نگاه‌خانه

در مرز آگاهی

درباره نمایشگاه هوش خاکستری

سعیدحقیر

«هوش خاکستری»، نمایشگاه انفرادی آصف ابراهیمی، ما را به سفری اکتشافی در مبهم‌ترین مرزهای هستی‌شناختی عصر حاضر می‌برد؛ قلمرویی که در آن آگاهی بیولوژیکی انسان، با منطق سرد و بی‌رحم الگوریتم‌های ماشینی در هم می‌آمیزد. این مجموعه، حاصل تأملات عمیق هنرمند درباره تکامل اجتناب‌ناپذیر بشر به سمت موجوداتی سایبورگی و ربات‌های هوشمند است؛ فرایندی که نه می‌توان آن را صرفا یک «پیشرفت» درخشان دانست و نه یک «انحطاط» کامل، بلکه دقیقا یک «وضعیت خاکستری» است؛ وضعیتی که اخلاقیات، روح و جسم ما در بوته آزمایشی جدید قرار می‌گیرند.

بودن در وضعیت آینده

ابراهیمی با بهره‌گیری از تکنیک اکریلیک روی بوم و خلق بافت‌های سنگین و خشن، نه‌تنها این فرایند تکاملی را ثبت می‌کند، بلکه بار عاطفی و بحران وجودی ناشی از آن را نیز به تصویر می‌کشد. این آثار، بیش از آنکه آینده‌ای مشخص را پیش‌بینی کنند، سؤالاتی بنیادین مطرح می‌کنند: وقتی سیم‌های مداری جایگزین رگ‌ها شده و تراشه‌ها به سلول‌های مغزی تزریق شوند، در کجای این مسیر، «هویت انسانی» ما به پایان می‌رسد و «آگاهی مصنوعی» آغاز می‌شود؟ و این لحظه تلاقی، دقیقا چه شکلی دارد؟ «هوش خاکستری» پاسخ نمی‌دهد، بلکه تصویر می‌کند.

زبان سایه‌ها و بافت‌ها

آصف ابراهیمی برای بیان کانسپت پیچیده خود، هوشمندانه از ترکیبی از اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم استفاده می‌کند. اکسپرسیونیسم در بافت‌های خام، لایه‌های ضخیم و ضربات تند قلم‌مو متجلی می‌شود که حاکی از فوران اضطراب و تشویش درونی هنرمند و سوژه‌های او است. بوم‌ها مملو از ترک‌ها، خراش‌ها و سطوحی ناهموارند که حس فرسایش، زوال و در عین حال مقاومت سرسختانه در برابر تغییر را القا می‌کنند. این بافت‌ها، به‌مثابه پوست زمخت دنیای پس از صنعت، محیطی را برای نمایش سوژه‌ها فراهم می‌آورند که در آن، طبیعت دیگر پاک و بکر نیست، بلکه خود به عنصری سفت و سخت و مکانیکی تبدیل شده است. یکی از پررنگ‌ترین و نمادین‌ترین عناصر در آثار ابراهیمی، تنه درختان عظیم، فرسوده و مرده است. این درختان با بافت‌هایی غلیظ، زخمی و شبیه به پوسته‌های فلزی یا سنگ‌های باستانی به تصویر کشیده شده‌اند. آنها نمادی از طبیعت اولیه و ارگانیک هستند که اکنون در حال تحمل یک استحاله سخت و مکانیکی‌اند. در سایه این تنه عظیم، سرنوشت بشری که ماسک‌های گازی بر چهره دارد یا در محاصره ابزارهای اسقاطی نشسته، عمیقا تأثیرگذار می‌شود. سوژه‌های اصلی نمایشگاه، ترکیبی وهم‌آلود از انسان، ربات و حیوان (Hybrid Beings) هستند. پرندگان مکانیکی (سایبرگ-پرنده) با چشمان قرمز و گاه مسلح، بدن‌های فلزی و پرهای سیم‌پیچ، کنار موجودات انسانی-رباتیک با لباس‌های فضایی یا قطعات فلزی کار گذاشته‌شده در جمجمه، می‌نشینند. این تلفیق، تجلی بصری همان «هوش خاکستری» است؛ موجودی که نه به دنیای قدیم تعلق دارد و نه کاملا به آینده، بلکه در حالتی معلق در گذر است. فضای کلی آثار با استفاده از پالت رنگی عمدتا سرد، متشکل از خاکستری‌های تیره، آبی کدر، کرم و قهوه‌ای خاکی و در برخی نقاط با رگه‌هایی از طلایی یا قرمزی سرد (نماد چشم‌های رباتیک یا اخطار)، حس انزوا، خاموشی و یک معمای سرد را القا می‌کند. این رنگ‌ها، فضای سوررئالیستی مورد نظر هنرمند را ایجاد می‌کنند؛ فضایی که منطق و واقعیت را پشت سر گذاشته و به ورطه‌ای از ناخودآگاه جمعی فرو می‌رود. بهره‌گیری از سوررئالیسم به هنرمند اجازه داده است تا این مفاهیم سنگین فلسفی را در قالب تصاویر وهم‌آور، مانند انسان‌هایی در حباب‌های شفاف و جدا از جهان یا ربات‌هایی که مشغول تعاملات ناشناخته در زیر سایه تنه‌های بزرگ هستند، به نمایش بگذارد.

جست‌وجوی روح در تراشه

«هوش خاکستری» ابراهیمی، دعوتی است به تأمل در باب «آینده ازدست‌رفته» و «آینده‌ای که هنوز نرسیده است». این آثار، صرفا در مورد فناوری نیستند؛ آنها درباره تنهایی، ازخودبیگانگی و جست‌وجوی مفهوم «روح» در جهانی هستند که به‌سرعت در حال تبدیل‌شدن به یک ساختار داده‌محور است. سوژه‌های ابراهیمی اغلب در حالت تفکر، سکون یا در حال انجام اعمالی اسرارآمیز (مانند نگه‌داشتن یک شیء درخشان یا گیاهی کوچک) به تصویر کشیده شده‌اند. این سکوت و تعمق، نشان‌دهنده لحظه حساسی است که در آن، موجود سایبورگی در حال محاسبه مجدد ارزش‌های انسانی و بازنگری در مفهوم زندگی است. آیا «هوش خاکستری» می‌تواند عشق بورزد؟ آیا می‌تواند درختی را لمس کند و معنای رشد را درک کند؟ این نمایشگاه به ما می‌گوید که حتی در پیشرفته‌ترین و مکانیکی‌ترین حالات وجودی، میل به پیوند با طبیعت (در هیبت پرنده‌ای مکانیکی که به درخت پیر نزدیک می‌شود) و نیاز به معنویت (در شمایل محافظت از یک موجود زنده کوچک) همچنان وجود دارد.

آصف ابراهیمی بافت زبر و اکسپرسیونیستی آثار خود را به‌مثابه یک هشدار استفاده می‌کند: تکامل به سمت ماشین، مسیری آسان و صیقلی نیست، بلکه مسیری ناهموار، دردناک و پر از پشیمانی است. «هوش خاکستری» یادآور این نکته است که زیبایی و وحشت آینده در همان خط باریک و نامشخصی نهفته شده که بین هسته بیولوژیکی و پوسته سیلیکونی ما قرار دارد. این نمایشگاه، یک پرتره از بشریت در لحظه بحرانی گذار است؛ جایی که ما باید انتخاب کنیم که در این تکامل خاکستری، چه چیزی از انسانیت خود را حفظ خواهیم کرد.

رویدادی ارزشمند که از دیزاین به هنر «سرریز» شد

تحلیلی بر رویداد هفته دیزاین تهران؛ تلاشی ستودنی برای تداوم یک سنت حرفه‌ای در زمانه دشوار

حسین گنجی

«هنر دغدغه من نیست... آنچه برای من اهمیت دارد، دیزاین است؛ دیزاین راهی برای برقرارکردن نظم است»؛ این جمله یکی از روشن‌ترین تبیین‌های فلسفه دیتر رمز، یکی از بنیادی‌ترین چهره‌های تاریخ دیزاین صنعتی، درباره تفکیک هنر از دیزاین است. رمز هنر را حوزه «بیان» می‌داند و دیزاین را حوزه «نظم‌بخشی» و «حل مسئله»؛ درست همان نقطه‌ای که هفته‌های دیزاین در جهان بر آن بنا می‌شوند. می‌توان این جمله دیتر رمز را مثل یک خط‌کش روی میز گذاشت و هفته دیزاین تهران را با آن اندازه گرفت. رمز با این جمله کلیدی عملا مهم‌ترین مرز را روشن می‌کند: هنر بیان است، دیزاین، مسئله‌حل‌کنی. هنر جهان درونی هنرمند را می‌کاود، دیزاین جهان بیرونی را سامان می‌دهد. هنر می‌تواند رها، انفجاری و حتی بی‌نظم باشد؛ دیزاین باید فهم‌پذیر، هدفمند و کارکردی بماند. وقتی این اصل را جلوی چشم بگذاریم، گره هفته دیزاین تهران ۱۴۰۴ خود را نمایان می‌کند. رویداد عملا به‌جای آنکه روی دیزاین به‌مثابه ساختار، نظم، مسئله و راه‌حل بایستد، در چند نقطه به دام همان «بیانیت» و «هنری‌بودن» افتاد. به زبان رمز، رویداد از دیزاین به هنر «سرریز» شد. در هفته‌های دیزاین معتبر جهان، از میلان تا دوبی، هیچ‌کس تردید نمی‌کند که محور، طراحی است: طراحی محصول، طراحی فضا، طراحی گرافیک، طراحی تعامل، طراحی خدمت. یعنی ایده‌ای که به شکل شیء، تجربه یا سیستم وارد زندگی روزمره می‌شود. گالری‌های هنری در این رویدادها نقش ثانویه دارند؛ ویترین اصلی متعلق به طراحان، استودیوها، برندها، مواد جدید، تکنولوژی‌ها و راه‌حل‌های خلاقانه است. در تهران اما اتفاقی دوگانه افتاد؛ در یک بخش، گالری‌هایی که اساسا برنامه هنری مستقل داشتند، صرفا چون در «تقویم هفته دیزاین» قرار گرفته بودند، به‌عنوان بخشی از این رویداد معرفی شدند و در بخش دیگر، بخش بزرگی از آنچه به چشم آمد، «هنر» بود نه «دیزاین». یعنی همان چیزی که رمز هشدار می‌دهد: حذف نظم، حذف مسئله، حذف کارکرد. در نتیجه، هفته دیزاین تهران، ناخواسته، مسیر معکوسی را رفت که هفته‌های دیزاین معتبر طی می‌کنند.

طبیعتا اهمیت برگزاری «هفته دیزاین تهران» را نمی‌توان دست‌کم گرفت. در کشوری که سال‌ها دیزاین در هیاهوی تولید صنعتی بی‌برنامه و نمایشگاه‌های تجاری گم شده بود، شکل‌گیری رویدادی که نام «هفته دیزاین» را یدک بکشد، یک اتفاق تاریخی است. ایران دارای یکی از گسترده‌ترین زیست‌بوم‌های صنایع خلاق در منطقه است؛ از طراحی صنعتی و معماری تا فشن و گرافیک. هر تلاشی که این توان بالقوه را به یک تصویر منسجم بدل کند، اساسا ارزشمند است. چنین رویدادی -حتی در شکل اولیه‌اش- این امکان را فراهم می‌کند که طراحان از حالت پراکندگی دائمی خارج شده و در مقیاس شهری دیده شوند. این همان فرصتی است که همه شهرهای جهانی برای تثبیت اکوسیستم دیزاین‌شان از آن عبور کرده‌اند.

اما درست در همین نقطه، وقتی معیار دیتر رمز را وارد ماجرا می‌کنیم -جایی که دیزاین را «نظم‌بخشی» و هنر را «بیانیت» می‌نامد- مسئله اصلی آشکار می‌شود: هفته دیزاین تهران بیشتر به سمت بیان هنری لغزید تا نظم طراحی. رویدادهایی مثل هفته دیزاین پاریس یا نیویورک با سخت‌گیری مشخص می‌کنند چه چیزی دیزاین است و چه چیزی هنر محض. دلیلش روشن است؛ اگر مرز محو شود، «هفته دیزاین» تبدیل می‌شود به یک «هفته هنر» نامتمرکز. این اتفاق در تهران افتاد و نتیجه‌اش این بود که انرژی و توجه از دیزاینرها، استودیوها و طراحان محصول به سمت نمایشگاه‌های هنری لغزید. به‌خصوص که جامعه امروز ایران تشنه هنر در اشکال مختلف آن است و همان‌طور که در نمایشگاه‌های مختلف شهری این روزها می‌بینیم، از پیکاسو تا گالری ثالث و ایرانشهر، مردم برای تماشای هنر در صف‌های طولانی می‌ایستند. در واقع، وقتی دیزاین -به تعبیر رمز- «نظم‌بخش و مسئله‌محور» تعریف شود، هفته دیزاین تهران دقیقا از همین نقطه آسیب دید. رویداد نتوانست یک چارچوب منسجم دیزاین‌محور طراحی کند؛ بنابراین فضای خالی چارچوب را هنر پُر کرد. به همین دلیل است که در نگاه بیرونی، هفته دیزاین تهران به‌جای آنکه نمونه‌ای از maturity یا بلوغ دیزاین ایران باشد، بیشتر شبیه یک رویداد هنری گسترده جلوه کرد که دیزاین در آن گم و پراکنده شد. گسترش تفکیک هنر و دیزاین، نه یک وسواس نظری، بلکه ستون‌فقرات هفته‌های دیزاین در جهان است؛ ستونی که در تهران هنوز سر پا نشده و همین، مسیر رویداد را از «هفته دیزاین» به «هفته هنر با چاشنی دیزاین» منحرف کرد.

«هفته دیزاین تهران ۱۴۰۴» به‌جای اینکه خودش را در قامت یک Design Week نشان بدهد، بیشتر در موقعیت یک Art Week با رنگ‌وبوی طراحی ظاهر شد و این تفاوت، کوچک یا فرعی نیست؛ این همان شکاف هویتی است که در تمام روایت‌ها و برخوردهای این رویداد دیده می‌شود.

در میلان، حتی در شلوغ‌ترین روزهای Fuorisalone، هیچ گالری هنری نمی‌تواند صرفا با نمایش آثار نقاشی خود را «بخشی از دیزاین‌ویک» جا بزند. این خط قرمز است؛ چون اساسا «اثر هنری» و «پروژه طراحی» دو زیست‌جهان متفاوت دارند. اثر هنری در قلمرو بیان شخصی است؛ دیزاین در قلمرو حل مسئله، صنعت، تکنیک و تجربه کاربر. در تهران اما این مرز محو بود. گالری‌ها، نمایشگاه‌های هنری از قبل برنامه‌ریزی‌شده و پروژه‌های مستقل هنری همه یکباره با هشتگ «دیزاین‌ویک» رنگ‌آمیزی شدند. این همان چیزی است که منتقد فرانسوی، دومینیک فارست، در گفت‌وگویی که سال ۲۰۱۷ درباره پاریس دیزاین‌ویک داشت، گفته بود: «هفته طراحی چتری برای فرهنگ نیست، بلکه سیستمی سازمان‌یافته از شیوه‌های حل مسئله است». در تهران، «چتر» باز شد اما «سیستم» شکل نگرفت. خط پررنگ و مهم دیگر در تحلیل این رویداد را می‌توان فقدان کیوریشن، یعنی نبود دیزاین در خود هفته دیزاین دانست. هفته دیزاین بدون کیوریتور حرفه‌ای، چیزی در نهایت فراتر از یک جشن نمی‌شود. در میلان، ضمن کیوریتوری جامع، هر ریزلوکیشن توسط یک تیم کیوریتوری خبره در پیوند با تیم اصلی هدایت می‌شود. در نیویورک، «نیویورک سیتی‌اکسپو» همه نقاط شرکت‌کننده را از فیلتر می‌گذراند تا رویداد از هم نپاشد. حتی در دوبی -که همیشه متهم به تجمل‌گرایی است- یک شورای محتوایی سخت‌گیرانه تعیین می‌کند که چه چیز «Design» است و چه چیز نیست. هفته تهران این حلقه را نداشت یا در آنچه به نمایش درآمد، ردپای این تیم دیده نشد. نتیجه هم روشن بود: هر کسی با هر برنامه‌ای که ذره‌ای به هنر می‌خورد، خود را «عضو رسمی هفته دیزاین» دانست. این آزادی بی‌قانون، مشارکت را زیاد کرد، اما حرفه‌ای‌گری را کم کرد. خط سوم تحلیل این رویداد به ماهیت آن می‌پردازد؛ جایی که باید پرسید دیزاینرها از منظر برگزارکنندگان طراحان صحنه زندگی را شامل می‌شود؟ یا هرکس با هر رویداد؟ دیزاین‌ویک زمانی واقعی است که طراح صنعتی، طراح سرویس، طراح فضا، طراح تجربه (UX)، گرافیست، طراح لباس و معمار، همگی در یک «زنجیره معنادار» کنار هم قرار بگیرند. تهران اما به یک «نمایشگاه هم‌زمان رویدادهای پراکنده» نزدیک‌تر بود تا یک گردآوری حرفه‌ای. در میلان، حتی برای پذیرش یک استودیو جوان قوانین سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد. پاریس حضور برندهای فاقد ارتباط مستقیم با دیزاین را ممنوع می‌کند. تهران هنوز در مرحله «بازبودن درها» است، نه «هندسه‌بخشی به فضا». در خط پررنگ دیگر در نگاه به این رویداد و دیزاین، به ارجاع رویداد باید پرداخت. درست است که ویدئومپینگ، نورپردازی و زیبایی‌های بصری جذاب هستند، اما جایگزین محتوای طراحی نمی‌شوند. نورپردازی در دانشگاه تهران زیبا بود؛ جذاب، چشمگیر، عکس‌خور. اما اینها «پوسته»اند، نه «تنه». هفته دیزاین بیشتر از زیبایی، باید Intelligence داشته باشد، توضیح دهد، به چالش بکشد، راه‌حل پیشنهاد دهد و گره‌های صنعتی را باز کند. نورپردازی بیشتر شبیه یک جشن بود، نه نقطه ورودی به یک منظومه فکری و به شکل افتتاح و اختتامیه می‌توانست جانمایی شود، نه یک نقطه مرکزی و محتوایی. در خط دیگر نگاه به این رویداد، باید به هدف رسمی این رویداد نگاه کرد؛ آنجا که مرجان احرابی‌فرد در گفت‌وگو با ایسنا می‌گوید: «قصد ما این بود که به‌جای مهاجرت دیزاین، صادرات دیزاین اتفاق بیفتد و بتوانیم گفت‌وگوی غیرسیاسی با جهان برقرار کنیم». این هدف کاملا درست است، اما سؤال کلیدی اینجاست: آیا ساختار آنچه امسال چیدمان شد، چنین امکانی را فراهم کرد یا می‌کرد؟ صادقانه: نه. چون صادرات دیزاین از «کیفیت» می‌آید، نه «فراوانی». از «استاندارد» می‌آید، نه «شلوغی». از «اصالت محصول طراح» می‌آید، نه «برنامه‌های هنری از پیش چیده‌شده». مثل آن چیزی است که ما در برندسازی و تبلیغات امروز شاهدش هستیم. با شومنی و شوآف نمی‌توان برند شد؛ کار، محتوا، کیفیت، اصالت و... نیاز است. وقتی یک دیزاینر خارجی در رویداد امسال قدم می‌زد، چیزی نمی‌دید که بتواند بگوید اینجا «سیستم طراحی ایران» است؛ بیشتر رویدادهایی مستقل از هم و بدون پیوند می‌دید که شاید به نوبه خود جذاب و حتی حرفه‌ای باشند، اما در یک کل منسجم و در برخی حتی در یک جزء از یک رویداد کلی، با این اهداف و موضوعیت بی‌ارتباط بودند. مدیر اجرائی درست گفته بود: نبود زیرساخت در تهران، یک مانع جدی است. تهران شهر رویداد نیست. دانشگاه تهران هم آماده پذیرش یک جمعیت بزرگ نبود. اما مسئله اصلی شاید چیز دیگری بود؛ نبود زیرساخت محتوایی. اگر دیزاین‌ویک پاریس را روی زمین خالی برگزار کنید، باز هم «پاریس» می‌ماند؛ چون محتوا دارد. هفته دیزاین تهران، به‌جای «محتوا»، بیشتر یک جشن ساخت. در جهان، حضور هنر در هفته دیزاین کاملا رایج است، اما به یک شرط: اثر هنری باید نسبتی با دیزاین داشته باشد؛ نقاشی، عکس، مجسمه مستقل؟ نه. اینها در بهترین حالت، هفته هنر را غنی می‌کنند، نه هفته دیزاین را. هفته دیزاین تهران اما این مرز هنر و دیزاین را پاک کرد. اگر دیزاین‌ویک تهران می‌خواست به هویت خودش برسد، باید موضوع «شهر، دیزاین، تصویر، مردم» را که عنوان یکی از نشست‌های جانبی این رویداد بود، تبدیل می‌کرد به ستون‌های اصلی، نه حاشیه‌ای. در هفته دیزاین در دیگر نقاط جهان، آنچه مهم است، همین حول مردم، شهر، فضا و اقتصاد تجربه دیزاین را دیدن است. هفته دیزاین تهران این فرصت را داشت، اما آن را در میانه شلوغی‌ها پخش کرد. عنوان درست بود؛ چون طراحی شهری و طراحی اجتماعی از مهم‌ترین بحث‌های دیزاین معاصرند و به این اعتبار عنوان مشخص نداشتن شاید یکی از دلایل گمگشتگی معنایی و تصویری در این رویداد را باعث شده بود.

با همه نقدها، آیا این رویداد ارزشمند بود؟ قطعا بله.

با وجود تمام این نقدها، انکار این واقعیت دشوار است که هفته دیزاین تهران در شرایط امروز ایران کاری کرد که سال‌ها هیچ نهادی موفق به انجامش نشده بود؛ پای مخاطب -آن‌هم انبوه مخاطب- را به عرصه باز کرد. رویداد با همه کاستی‌ها، نبود زیرساخت، لغو برنامه‌ها، اختلال در مدیریت و فقدان یک کیوریتور مرکزی، باز هم توانست شور عمومی ایجاد کند؛ شوری که در بسیاری از شهرهای جهان شاید به این ابعاد ممکن نباشد. این حجم از حضور مردمی در فضایی که اساسا باید تخصصی باشد، نشان داد که گفتمان دیزاین در ایران یک ظرفیت بالقوه و بزرگ دارد؛ تهران سال‌هاست تشنه یک پلتفرم دیزاین است. این رویداد، توجه عمومی را جلب کرد، به سوشال‌مدیا امکان خلق جریان داد، به بخشی از طراحان فرصت دیده‌شدن داد و طبیعی است که در مراحل و سال‌های ابتدایی از نظر هندسه حرفه‌ای در مرحله رشد قرار داشته باشد. به زبان ساده، فرم امسال با هدف اعلام‌شده هماهنگ نبود، که اگر می‌خواهد به «صادرات دیزاین» برسد، راهش روشن است: کیوریشن مرکزی، تفکیک حرفه‌ای هنر/دیزاین، تعریف استاندارد پذیرش، تمرکز بر طراحان واقعی صنعتی، محصول، گرافیک، سرویس، اتصال دانشگاه، صنعت و استودیوها و ایجاد یک city experience منسجم و تمرکز بر یک عنوان مرکزی که از دل انتخاب یک گروه کیوریتوریال درآید. اگر یک‌خطی بخواهم با خطوط مختلف طراحی هفته دیزاین روبه‌رو شوم، باید بگویم امسال تجربه‌ای پرشور و زیبا بود، اما هنوز «دیزاین» نشده بود. این رویداد توانست مردم را به میدان بیاورد، اما نتوانست «هویت حرفه‌ای» دیزاین ایران را گردآوری کند یا نمایش دهد. تهران به هفته دیزاینی نیاز دارد که خودش «طراحی شده» باشد؛ که حق می‌دهم تا به این نقطه رسیدن، با توجه به اقتضائات و امکانات موجود، دور و دیر و سخت تحقق یابد.

نگارخانه

«دیزاین ایران» دازاین ایران را نداشت

فاروق مظلومی: من دازاین هایدگر را در حد بودن خودم دریافت کرده‌ام. این واژه به اینجابودگی و به زعم من که فضاکاو هستم، به فضابودگی و به بودن و بودگی توجه دارد و سزان برایم مهم است چون به جای سیب، سیب‌بودگی را نقاشی می‌کند. در این ساحت خطیر آقای اکبر جباری را معرفی می‌کنم که مداقه‌ای طویل در ساحت دازاین ایرانی داشته‌اند.

فلات ایران یک فضای مستمر است که در ما هست و خواهد بود. استمرار فضا در بدن، در نوروساینس اثبات شده است.

ما در فلات ایران رسام و رسام‌باشی داشتیم و قبل از رفتن محمد زمان در صفویه و محمد غفاری در قاجاریه به فرنگ، صادرکننده هنداز و هندازگری و هنداختار بودیم. کلمه مهندس اسم فاعل از واژه فارسی میانه هنداز به معنی طرح و نواندازی است. اگر بعد از صفویه، نقاشی و طراحی ما ادامه ترجمه غلط PAINTING و DESIGN نمی‌شد و ادامه همان رسامی و نقاشی روی کاشی و فرش بود، حالا می‌شد بگوییم هنر و طرح ایران دازاین ایرانی دارد. نقل به مضمون از آقای رضی میری، محقق برجسته این رشته، معمارهای قدیم در ایران با کف اتاق کاری نداشتند، چون می‌دانستند فرش ایرانی به‌خوبی از مسئولیت فضاسازی کف بر می‌آید. به نقل از بهرام شیردل، کاشی ایران به‌راحتی کف را با دیوارهای جانبی مرتبط می‌کرد و به این ترتیب در ساختاری از دو ماده ناهمگن مثل نخ و سنگ یک فضای همگن (HOMOGENEUS FRAGMENT) ساخته می‌شد. کامران افشارنادری کلمه هنداز‌گری را برای ما مهجورتر از کلمه دیزاین می‌داند و تأکید من دقیقا همین تقدیرپذیری در برابر سرنوشت جهانی‌شدن است. بنده هم مجبورم برای توضیح بودگی در فلات ایران، به کلمه آلمانی متوسل شوم.

بودن در فلات ایران را نباید به‌سادگی با کلمات پسااستعماری کنترل‌کننده مثل جهانی‌شدن و معاصر از دست بدهیم.

در این بودگی و معرفت بزرگ و دست‌اول چنگ‌انداختن به خرده‌بودگی‌های دست‌سوم پینترستی مثل این می‌ماند که با توپ تنیس در زمین فوتبال وسطی بازی کنیم. وقتی معمار فاضلی مثل مهدی علیزاده داریم که آبستره را یک وضع حسی و نقص را پویاتر از کمال می‌داند، وقتی شاعری مثل سعدی داریم که می‌گوید منتهای کمال نقصان است، باید خودمان را مسئول بدانیم. جالب است که اسم کتاب ارون بتسکی، منتقد شهیر معماری Violated Perfection به نقض کمال اشاره می‌کند.

صدالبته همه آثار معروض در هفته دیزاین مخاطب این نقد نیستند، چون آثار والا کم نیستند، اما واقعا در مقایسه با حجم آثاری که حتی به نقد نمی‌رسند، چه چیزی غیر از این می‌شود گفت. در اینجا در یک خودانتقادی تأکید می‌کنم که نقد هر اثری به واسطه بازدید از آن ممکن نیست، بلکه نیازمند تجربه حسی بدن‌مند است که سطح سوم و ارشد و درست نقد است. بعد از قضاوت دیداری (Criticism) و تحلیل (critique) به نقادی بدن‌مند (embodied ciriticality) می‌رسیم. نقادی بدن‌مند مفهومی از آیریت رگف است که به مشارکت و تجربه حسی و ساکن‌شدن برای نقد تأکید می‌کند. از این‌رو، نقد منفی بنده و نقد مثبت Stefano Boeri، معمار و طراح برجسته ایتالیایی که آقای افشارنادری نقل کردند، در سطح اول نقد است، چون تجربه بدن‌مند نداریم و فقط با استانداردهای زیبایی‌شناسی از پیش تعیین‌شده قضاوت می‌کنیم. البته بنده چند صندلی را امتحان کردم و خوشحالم که دیگرکسی مرا با صندلی الکتریکی نمی‌تواند تهدید کند.

اما در دفاع از آثار مشابه با آثار خارجی می‌گویم که رویداد جهانی تشابه آثار به تولید آثار اصیل کمک خواهد کرد، چون تفاوت آثار در بخش غیرقابل رؤیت یعنی ساختار تکینه بدن و ابزار بارز خواهد شد. نقل به مضمون از لوبی اشتراوس: فقط دو چیز مشابه می‌توانند متفاوت باشند و برعکس.

از حضور جامعه معماری و ازجمله آقای افشارنادری و خانم‌ها لیلا اکبری و بهارک کشانی در این رویداد خوشحال هستم؛ زیرا مطمئنم منتقدان جدی خیلی از آثار هستند و نزدیکی به حقیقت را تسهیل می‌کنند، چون حقیقت در دیالکتیک تضادهاست. من به‌عنوان نقشه‌بردار می‌گویم حقیقت مثل فضای مشاع ساختمان است؛ مال همه است و مال هیچ‌کس نیست. نزد همه است و نزد هیچ‌کس نیست. امیدوارم هیئت‌امنای هفته دیزاین، مستندات دستاوردهای تحقیقاتی و سخنرانی‌های سال گذشته و امسال را منتشر کنند تا روی میز نقد بگذاریم.